

درباره بیژن دفتری، پدر امداد و نجات ایران

## تا وقتی که بود از چیزی نمی ترسیدیم

♦ دفتری در سال ۸۰ طرح جامع امداد و نجات را به همراه فرسید توفیقی تدوین و تجربیات خودش را به استناد قانون برنامه سوم توسعه وارد کرد  
 ♦ نخستین قانون داخلی هلال احمر که با آموزه‌های روز هماهنگ بود با وجود او انجام شد، طوری که هنوز هم بعد از ۱۶ سال رویکرد علمی و نوین دارد



عکس: پایگاه اطلاع رسانی هلال احمر

و نجات کرده بود: «اوج فعالیت‌های او در برنامه آمادگی تهران در حوادث احتمالی بود. زمانی که مدیرعامل هلال احمر تهران می‌شود، با کمک چند تا از همکاران برنامه جامع آمادگی تهران برای زلزله احتمالی را نوشتند. از همان سال، دولت برای ۶ پایگاه آقماری در اطراف و ۲۲ پایگاه درون شهری بودجه تخصصی داد. رویای دیگر او طراحی شبکه امداد و نجات کشور بود که گام‌هایی برای آن برداشته شد و بعد از بازنشستگی او بقیه دوستان پیگیری کردند.»

دفتری هر بار در جاده بود، حتما کنار آمبولانس‌ها و پایگاه‌های جاده‌ای می‌ایستاد، بسا آنها جای می‌خورد و خسته نباشید می‌گفت: «کاری می‌کرد که احساس اهمیت کنند، با این که رئیس امداد و نجات کشور بود، آن قدر لطیف و نرم برخورد می‌کرد که کسی احساس جدایی نکند. حتی می‌ایستاد با راننده نگهبان هم گفت‌وگو می‌کرد.»

سال ۸۰ برای نخستین بار بحث هماهنگی بین دستگاه‌ها در جاده پیش آمد و قرار شد امنیت جاده‌ها کار مشترک باشد. همین مسأله در کم شدن تلفات جاده‌های نقش موثری داشت. دفتری از خیلی پیشتر به موضوع این هماهنگی فکر کرده بود: «از ابتدای شروع مسئولیت در حوزه معاونت امدادی کشور با توجه به شناختی که از جاده‌های کشور در طول مأموریت‌ها و رفت‌وآمدهای متعدد داشتم، بارها شاهد تصادفات بودم و این تفکر در ذهنم بود که با توجه به این که استقرار تیم‌های امدادی جمعیت در دو محور هراز و چالوس مستمر و دائمی شده و همیشه برای این استقرار امدادگران با عوامل راهدارخانه‌ها مشکل داشتند، لذا باید یک محل ثابت و برخوردار از امکانات اولیه رفاهی ایجاد کنیم.»

زمانی که دفتری مدیر هلال احمر استان تهران بود، جوهری پزشک داوطلب جمعیت بود. او خاطر بار دو گاه آوارگان افغانستانی را در دو گاه میل ۴۶ به یاد می‌آورد، «من و تیمی به همراه ایشان قرار شد مدتی از دو گاه را بچرخانیم. کلیه نیازمندی‌های آنسیددیدگان مثل غذا و بهداشت و درمان و سوخت و برق و... به عهده جمعیت بود. من مسئول بهداشت و درمان بودم. یاد است که کودکان روزها دور ایشان جمع می‌شدند. یکبار می‌گفت، یک روزی اینها مثل ما بودند، نگاه نکن الان به این وضع افتادند. هر آدمی با هر موقعیتی، می‌تواند در اثر یک حادثه مثل زلزله و سیل و جنگ دچار مشکل شود. همواره موقعیت‌ها برای آدم‌ها همیشه یکسان نیست.»

دفتری بعد از بازنشستگی به دنبال فرصتی بود که خاطرات و تجربیاتش را منعکس کند. همیشه بحث زلزله تهران برایش مسأله بود. «می‌گفتند متأسفانه چه مسئولان مملکتی و چه مسئولان هلال احمر خیلی به فکر نیستند و باید بیش از این توجه شود. هر بار زلزله‌ای می‌آید، مدتی کوتاه بحث زلزله تهران ورد زبان است اما فروموش می‌شود. دایم بحث آموزش همگانی را مطرح می‌کرد، چون معتقد بود اگر این زلزله اتفاق بیفتد، زمان زیادی طول می‌کشد تا نیروهای امدادی برسند و خود مردم باید به داد هم برسند.»

بیژن دفتری شکایت نکرد. دوستانش شکایتی را به یاد ندارند، حتی در دوره‌ای که همه معتقدند به او می‌بهری شده، می‌گفت: این هم می‌گذرد. غمش از این بود که نتوانسته تجربیاتش را منتقل کند ولی در هر فرصتی حتی بعد از بازنشستگی به هر بهانه‌ای که از او درخواست می‌کردند، می‌آمد و کمک می‌کرد. اطراف قزوین برف و کولاک شده و همه راه‌ها بسته بود. بالگرد هم اجازه پرواز نداشت. دفتری تمام تلاشش را کرد تا خلبانی را اراضی کند و بتواند به محل حادثه برود. ناصر چرخسان مدیر هلال احمر البرز می‌گوید: همان حادثه من به دل در جرأت داد تا هر وقت جان آدم‌ها در خطر است، هر طور شده به کمکشان بروم. «بی‌پروا بود و برانجام‌الگو شده بود. می‌خواست در بطن حادثه باشد، واقعتاً ما و او در هر لحظه حاضر بودیم، اما واقعتاً ما هم در هر لحظه حاضر در منطقه بود. من تابه حال ۲۳ مدیر داشتم، مدیری داشتم که بلد نبود یا مدیری که فقط دستور می‌داد، در تمام مدتی که با او کار کردم، احساس نکردم مدیر است.»

معاونش می‌گوید: «هر بار بحرانی می‌شود، کمبودش را حس می‌کنم. همیشه در بحران‌ها پیشانی کار بود. الان مدیران کمتر این طور هستند اما او نخستین نفر حاضر در منطقه بود. مرتب خبر ۲۳ مدیر داشتم، مدیری داشتم که بلد نبود یا مدیری که فقط دستور می‌داد، در تمام مدتی که با او کار کردم، احساس نکردم مدیر است.»

پی نوشت: ۱-۱۰: کتاب مدیریت بحران از نگاه بیژن دفتری

اجناس و اقلام اهدایی را به دلیل تناقضات فرهنگی، اجتماعی و عادات مردم یا این که خیلی بیش از نیاز منطقه بود، نمی‌توانستیم توزیع کنیم و با کسب مجوز شرعی تبدیل به احسن کردیم.»

احمدی می‌گوید: واژه خودامدادی را او برای نخستین بار مطرح کرد و «باعث شد که در نهایت زلزله اوج که اتفاق افتاد در قزوین، مرحوم بیژن بر کرد به سازمان امداد و نجات و مسئول سرو سامان دادن به اوج شود. همیشه در حوادث و بحران‌های بزرگ نام بیژن دیده می‌شد؛ حوادث بزرگی مثل زلزله بم، زلزله بم برای همکاران و دوستانش یادآور وقتی است که از حجم و فشار کار در یکی از چادرهای صحرایی بستری شد. حمید دهقان، روانپزشک آن زمان تهران بود: «او در هر صورت تلفاتش را جواب می‌داد، همین شد که وقتی ۱۰ روز بعد از زلزله بم به او زنگ زد و برنا داشت، نامه‌ها در مسیر خیلی به ماسوله برای این که شیب جاده کم شود به صورت ماریج ساخته شده و در پایین، دره‌ای که همیشه از آن آب جاری بود را قطع می‌کرد. بار بار سنگین از همان بالا، این پل‌ها به دلیل فشار زیاد آب به صورت مانع عمل کردند و خراب شدند.»

او در خاطراتش به مسائلی پرداخته است که هنوز در بحران‌ها مثل زلزله اخیر کرمانشاه دیده می‌شود. او درباره زلزله قناتن نوشته است «ما خیلی از

دماوند برگزار شده بود. گفتند فعلا لازم نیست تو به منطقه بروی: «برای این که ماندنمان بودم مرتباً موضوع را پیگیری می‌کردم. بعد که به منطقه رفتیم، متوجه شدیم علت اصلی ناشی از سهل‌انگاری‌های زیست‌محیطی همچون چنگل تراشی وسیع در یک برنامه جایگزینی درختان شمر به جای درختان غیرشمر، تبدیل جنگل‌های منطقه به زمین‌های زراعی و صدمه دیدن مراتع ناشی از چرای بی‌رویه دام‌ها و بعضاً کشاورزی نامناسب، ساخت‌وساز بی‌رویه، تجاوز به حریم رودخانه و... بود.»

سیل ماسوله بیشتر جان گز دشگران را گرفت که در دامنه کوه و حاشیه رودخانه ساکن بودند: «شخص شد که بنا بر بعضی از ملاقات‌ها قرار بود از شهرستان خلخال جاده‌های بسازند که مستقیم به ماسوله بیاید تا راه دو استان نزدیک‌تر شود. آنچه مسلم است کار مهندسی دقیق در احداث راه رعایت نشده بود. در مسیر خلخال بعد از ظهر معاونش، دکتر شیب جاده کم شود به صورت ماریج ساخته شده و در پایین، دره‌ای که همیشه از آن آب جاری بود را قطع می‌کرد. بار بار سنگین از همان بالا، این پل‌ها به دلیل فشار زیاد آب به صورت مانع عمل کردند و خراب شدند.»

او در خاطراتش به مسائلی پرداخته است که هنوز در بحران‌ها مثل زلزله اخیر کرمانشاه دیده می‌شود. او درباره زلزله قناتن نوشته است «ما خیلی از

تأسیس جمعیت هلال احمر تهران زمان مدیریت نوربالا، دفتری دیگر از سازمان امداد و نجات جدا شده بود و به عنوان قائم‌مقام معاونت اداری - مالی مشغول بود. گاهی برای مشورت در فعالیت‌های امدادی به جلسات دعوت می‌شد. سعی می‌کرد کمتر حضور داشته باشد تا راهی برای بازنشستگی پیدا کند. همان زمان به او گفتند که در تهران مرکزیت اداری نداریم و مدیران تفاد و ارتباط هر کار جزئی به سازمان‌های مرکزی مراجعه می‌کنند، فعلاً با بازنشستگی شما موافقت نمی‌شود. استان تهران هشت شعبه در شهرستان‌های ری، کرچ، دماوند، ورامین، فیروزکوه، شهریار، پیشوا و ریاط هر یک مرکزیت اداری داشت که هیچ کدام تکرار مناسبی برای ذخیره‌سازی نداشتند. مراحل اجرایی که انجام شد، مطالعات برای زلزله احتمالی تهران صورت گرفت و در همان درگیری‌ها، زلزله اوج قزوین اتفاق افتاد و دفتری که تمام منطقه شد. «من در همه نشست‌های اداری به مدیران استان‌ها می‌گفتم برای کنترل و تسلط بر صحنه‌های آسیب‌دیده باید در مرحله اول با حالت انبساطی وارد شد، یعنی اگر در ارزیابی اولیه به ۱۰ واحد امکانات نیاز است باید ۱۲ واحد یا بیشتر وارد صحنه کرد.»

سیل تکا که آمد، بیژن دفتری مشغول تأسیس جمعیت هلال احمر استان تهران بود. دوره بازآموزی مربیان امداد و نجات استان تهران در کسسی همتای او به‌زودی در هلال خواهد آمد. خستگی‌ناپذیر، درشت‌اندام و تنومند، در صحنه حادثه همه او را می‌دیدند و می‌شنیدند: «از طرف دیگر بسیار مهربان بازپرستان و آسیب‌دیدگان، اما این مانع نمی‌شد افراد دستورات او را اطاعت نکنند. بسیار قدر دان بودند، چه از عوامل زیر دست و چه بالادست.» همیشه خاطر می‌گفت، خاطراتی برای تئیین آموزه‌های علمی.

ریاست سازمان امداد و نجات

«در یکی از سیلاب‌های دهه ۶۰ زایل، از طرف معاونت امداد به منطقه اعزام شدم. نخستین کاری که کردم تخلیه اهالی در معرض خطر از منطقه بود، اما روستاییان از سوار شدن به قایق‌ها و ترک محل خودداری می‌کردند. آنها را داشتند احشام را به نوعی خارج کنند، چون این احشام مهم‌ترین وسیله معیشت آنها بود.»

در همه خاطرات نامی که همراه دفتری به میان می‌آید، نام معاونش است، فیضی. می‌گوید او که بود، من دیگر از چیزی نمی‌ترسیدم. مطمئن بودم. «چون خودش هم از پایین شروع کرده بود، خیلی پای کار بود. آدم‌شناس بود و تشخیص می‌داد که کدش تیرو چه توان و ظرفیتی دارد.» اوایل دهه ۶۰ در زلزله جاده هراز نخستین بار دفتری را دید. آن موقع معاون امداد ماندن بود و من هم از تهران اعزام شده بودم. می‌دیدم که همه نیروها تحت امرش بودند. بعد برای زلزله رودبار رفت. ماجرای آمدنش به تهران از این قرار بود که ما خودمان به دبیر کل جمعیت گفتیم او را می‌خواهیم. از ماندن در آن محل، اول قائم‌مقام امداد و نجات شد و بعد معاونت و بعد به بخش اداری - مالی رفت و در نهایت رئیس جمعیت تهران شد. دوباره به سازمان امداد و نجات رفت و در این مدت من با او همکاری کردم. او خودش خیلی جزوه و کتاب به جا گذاشت و فیضی هنوز از نوشتن‌ها، تجارب و کتاب دفتری در تدریس استفاده می‌کند.

سیل در سال‌های ۷۱ و ۷۲ و ۱۸ استان کشور هجوم برد. دفتری با هواپیما، بالگرد، سواری، پاترول یا کامیون به مناطق رفت‌وآمد کرد. روزهای اول هوا خراب بود، نمی‌شد امدادسانی هوایی انجام داد: «فکر کردم حالا که برای امدادسانی در این قبیل حوادث که هوایی و نه زمینی نمی‌توان کاری کرد، شاید ضرورت دارد امکانات امدادی را حتی تا حد مناطق روستایی گسترش دهیم. آنهایی که تفکر جمیع آنها را در ۶ منطقه کشور داشتند قطعاً این نوع صحنه‌ها را ندیدند.» هوا که کمی بهتر شد، دوباره با بالگرد به منطقه رفت. سقف‌های کاهگی که خراب شده بودند، سرسبز شده بودند و این برای دفتری دیدنی بود.

فریح: رضا صدوقی

بیژن دفتری نخستین مدیر جمعیت هلال احمر استان تهران بود، اما مدتی بعد دوباره به سازمان امداد و نجات برگشت. حمید دهقان می‌گوید: او خودش و زندگی خانوادگی‌اش را وقف امداد

شادی خوشکار | «به عنوان دین من یک جلسه بگذارد دور از تشریفات که افتتاحیه و اختتامیه نداشته باشه و من تا نمرده‌ام، بیایم و تجربیات سوانح گذشته کشور را برای تان بگویم که این هم یک روز زمان می‌خواهد که در آن جا به بحث و تبادل نظر بپردازیم، هم برای مسئولان و مدیران استانی و هم اختصاصاً در هلال احمر. من اعلام آمادگی می‌کنم. اگر شما عمل نکردید، تکلیف از من ساقط است.» بیژن دفتری بارها این را گفت و هر بار در سمینارها و همایش‌ها تلاش کرد تجربیاتش را به امدادگران منتقل کند. تجربیاتی از سه دهه کار در موقعیت‌های بحرانی، زلزله، سیل، بهممن و حوادث بین‌المللی. کتاب تجربیات او منتشر شد، پر از جملاتی که می‌گوید در کدام حادثه چه کاری اشتباه بود و چه کاری درست. دوستان و همدوره‌های هسی او می‌گویند او دایم می‌خواند و می‌نوشت و زودتر از همه به حادثه می‌رسید. بیژن دفتری ماندن را می‌پسندید، از روستایی بشل قائمشهر. قرار بود نظامی شود، اما شد پدر امداد و نجات ایران. نامی که همه امدادگران بر سر آن توافق دارند. سال ۱۳۳۷ به دنیا آمد و خانواده‌اش کشاورز بودند. بعد از انصراف از ادامه خدمت در ژاندرمری به دلیل بیماری، به دانشگاه تهران رفت و علوم اجتماعی و تعاون خواند. دوره مدیریت بیمارستانی را هم گذراند و به استخدام جمعیت شیر و خورشید سرخ قائمشهر در آمد و بعد از انقلاب معاون امداد جمعیت هلال احمر ماندن شد.

توجه به دانش علمی  
 «سال ۱۳۷۶ و در زلزله زیر کوه قاین بود که نخستین بار اسم بیژن دفتری را شنیدم. سال آخر رشته پزشکی را در بیرجند می‌خواندم و در آن زلزله انترن بودم. زلزله در نزدیکی ام اتفاق افتاده بود. تا ۷۲ ساعت مشغول غربالگری و رسیدگی به بیماران ترومایی بودم که به بیمارستان امام رضاع می‌آمدند. بعد هم اسهال خوبی در منطقه شیوع پیدا کرد. زلزله بر برخی مناطق را نابود کرده بود، امدادش وسیع بود. با هلال احمر آن زمان ارتباط گرفتم که در زیر کوه مشغول بودند. آن جا مرتب با بیژن دفتری را می‌شنیدم. آن زمان سازمان امداد و نجات نداشتند یک معاونت امداد کل داشتیم که حاج بیژن مسئول آن بود و ارائه خدمت می‌کرد. اسمن مرتب به گوشم می‌رسید. می‌گفتند با نیروهای تحت امر استان‌ها دوست است و ارتباط خوبی دارد. این نام نیک برایم جاودانه شد. خیلی دنبالش گشتم که ببینمش نشد. هر جا که می‌رفتم یا از آن جا رفته بود یا بعد از من می‌رسید. وقتی قارغ‌التحصیل شدم برای تعیین محل خدمت به خاطر همان خاطره خوش، هلال احمر را انتخاب کردم. بیژن شمعیل هلال احمر سبزووار شدم که ساختمانی خراب و قدیمی داشت. وقت‌هایی که به تهران می‌رفتم از نزدیک بیژن دفتری را می‌دیدم و کار می‌کردیم. احمدی حالا مدیر هلال احمر خراسان است. سال ۸۰، در کارگاه دهفت‌های گسرگان که با همکاری برنامه عمران سازمان ملل undp برگزار شده بود، ارتباطاتش بیشتر شد. احمدی می‌گوید ارتباط معلم و شاگردی، دفتری از زمان زلزله منجیل و رودبار که معاون امداد و نجات ماندن بزرگ بود، نقشی مهم ایفا کرد و نامش سر زبان‌ها چرخید. دفتری و همکاریش نخستین گروهی بودند که به کمک زلزله‌زده‌ها، دفتری از شیب قرار بود بیرون خانه دابی بیمارش که لرزه‌ها احساس شد. بیژن دفتری در کتاب خاطراتش می‌نویسد که اول به دیلمان رفتم «یک گروه امدادی با آمبولانس به آن منطقه فرستادم، با بی‌سیم اطلاع دادند که تکلیف در دیلمان زیاد نیست. ساعت ۷ صبح بود که مشاور رئیس جمعیت گفت فوراً به رودبار بروید. وسط راه کوه بریزش کرده بود، مأموران راهداری مشغول بازگشایی بودند. ناچار توقف کردیم و زمان طلایی از دست رفت.» پس از این به قول او «قیامت کوچک» است که می‌نویسد: «متوجه شدم که مدیریت سوانح و عملیات جست‌وجو و نجات و امدادسانی علاوه بر تجربه، مبتنی بر دانش علمی است که کمتر به آن توجه داریم.» او که به گفته احمدی تا پیش از این بیشتر متکی به روش‌های سنتی بود، به‌دعای کسی کرد همگام با آموزه‌های روز دنیا حرکت کند. مرکز آموزش و تحقیقات براساس همین احساس نیاز از سال ۷۴ فعالیت خود را شروع کرد.

سال ۸۰ طرح جامع امداد و نجات را به همراه فرسید توفیقی تدوین و تجربیات خودش را به استناد قانون برنامه سوم توسعه وارد کرد. ۱۷ فروردین نخستین بار قانون طرح امداد و نجات کشور در ۵۷ ماده به تصویب هیات وزیران رسید. «او بحث شبکه امداد و نجات را مطرح کرد، انبارهای امدادی، توسعه امداد جاده‌ای و شبکه امدادی انجام شد. نخستین قانون داخلی هلال احمر که با آموزه‌های روز هماهنگ بود با وجود او انجام شد، طوری که هنوز هم بعد از ۱۶ سال رویکرد علمی و نوین دارد.»

سابقه حضورش در ژاندرمری و روحیه نظامی‌اش به روحویات مدیریتی‌اش کمک می‌کرد. در حادثه بمب‌ساز جدی بود. صدای رسایش در منطقه می‌پیچید. دارپوش جوهری، از پزشکان داوطلب و همکاریانش می‌گوید او منحصر به‌فرد بود و